



شما در حال مطالعه نسخه آفلاین یکی از مقالات «زبان مستر» هستید. لطفاً توجه داشته باشید که در این نسخه، برخی امکانات تعاملی مانند پخش صوت، ویدیو و تمرین‌های هوش مصنوعی در دسترس نیستند. برای مشاهده نسخه کامل و آنلاین مقاله، همراه با امکانات آموزشی و تجربه کاربری بهتر، [اینجا کلیک کنید](#).

کلمات متضاد در انگلیسی + مثال، ترجمه و تلفظ صوتی

ارسال شده توسط مصطفی ساهری  مقالات زبان انگلیسی  ۱۴۰۴/۰۹/۲۳  بازدید ۴۲.۱۷۶



موضوعات این مقاله

- ۱ کلمات متضاد در انگلیسی – صفت‌ها (Adjectives)
- ۲ کلمات متضاد در انگلیسی – افعال (Verbs)
- ۳ کلمات متضاد در انگلیسی – اسم‌های متضاد (Nouns)
- ۴ کلمات متضاد در انگلیسی – قیده‌های متضاد (Adverbs)
- ۵ حروف اضافه و جهت‌های متضاد در انگلیسی (Opposite Prepositions and Directions)
- ۶ کلمات متضاد در انگلیسی برای احساسات
- ۷ کلمات متضاد انگلیسی مربوط به شخصیت
- ۸ کلمات متضاد انگلیسی مربوط به زمان (Opposite Time Words)
- ۹ کلمات متضاد انگلیسی مربوط به اندازه و مقدار (Opposite Size & Quantity Words)
- ۱۰ کلمات متضاد انگلیسی مربوط به کیفیت و وضعیت (Opposite Quality & Condition Words)
- ۱۱ کلمات متضاد رسمی و نوشتاری انگلیسی (Formal & Written Antonyms)
- ۱۲ کلمات متضاد محاوره‌ای و روزمره انگلیسی (Everyday & Colloquial Antonyms)
- ۱۳ جمع بندی
- ۱۴ سوالات متداول کلمات متضاد در انگلیسی

کلمات متضاد انگلیسی یکی از ساده‌ترین و درعین‌حال موثرترین راه‌ها برای گسترش دایره واژگان هستند. وقتی یک کلمه را همراه با متضادش یاد می‌گیرید، معنا سریع‌تر در ذهن می‌نشیند و استفاده از آن در مکالمه و نوشتار راحت‌تر می‌شود. در این مقاله، یک لیست کامل و دسته‌بندی‌شده از کلمات متضاد انگلیسی را می‌بینید که می‌توانید مستقیماً برای یادگیری، مرور یا جمله‌سازی از آن استفاده کنید.

کلمات متضاد در انگلیسی - صفت ها (Adjectives)

معنی فارسی	Opposite	معنی فارسی	Adjective
کوچک	small	بزرگ	big
سرد	cold	گرم	hot
کند	slow	سریع	fast
سخت	difficult	آسان	easy
غمگین	sad	خوشحال	happy
جوان	young	پیر	old
قدیمی	old	جدید	new
فقیر	poor	ثروتمند	rich
کثیف	dirty	تمیز	clean
ضعیف	weak	قوی	strong
خالی	empty	پر	full
تیره	dark	روشن	light
دیر	late	زود	early
آرام / ساکت	quiet	بلند (صدا)	loud
خطرناک	dangerous	امن	safe
گران	expensive	ارزان	cheap
نرم	soft	سفت / سخت	hard
بسته	closed	باز	open
کوتاه	short	قد بلند	tall
آزاد	free	مشغول	busy

به مثال‌های زیر توجه کنید:

This is a **big** house.

این یک خانه بزرگ است.

They live in a **small** apartment.

آن‌ها در یک آپارتمان کوچک زندگی می‌کنند.

It is very **hot** today.

امروز هوا خیلی گرم است.

The water is **cold**.

آب سرد است.

He drives very **fast**.

او خیلی سریع رانندگی می‌کند.

The internet is **slow**.

اینترنت کند است.

This exercise is **easy**.

این تمرین آسان است.

This question is **difficult**.

این سوال سخت است.

She feels **happy** today.

او امروز احساس خوشحالی می کند.

He looks **sad**.

او ناراحت به نظر می رسد.

My grandfather is **old**.

پدربزرگ من پیر است.

She is still **young**.

او هنوز جوان است.

I bought a **new** phone.

من یک گوشی جدید خریدم.

He became **rich** after years of work.

او بعد از سال‌ها کار ثروتمند شد.

They come from a **poor** family.

آن‌ها از یک خانواده فقیر هستند.

The room is **clean**.

اتاق تمیز است.

His shoes are **dirty**.

کفش‌هایش کثیف هستند.

She is mentally **strong**.

او از نظر ذهنی قوی است.

He feels **weak** today.

او امروز احساس ضعف (ضعیفی) می‌کند.

The glass is **full**.

لیوان پر است.

The box is **empty**.

جعبه خالی است.

بیشتر بخوانید: ۳۱۳ صفت انگلیسی کاربردی

کلمات متضاد در انگلیسی – افعال (Verbs)

معنی فارسی	Opposite	معنی فارسی	Verb
بستن	close	باز کردن	open
گرفتن	take	دادن	give
فروختن	sell	خریدن	buy
تمام کردن	finish	شروع کردن	start
رفتن	go	آمدن	come
کشیدن	pull	هل دادن	push
رد کردن	refuse	قبول کردن	accept
باختن	lose	برنده شدن	win
خراب کردن	destroy	ساختن	build
فراموش کردن	forget	به یاد آوردن	remember
گم کردن	lose	پیدا کردن	find
ترک کردن	leave	وارد شدن	enter
حرکت کردن	depart	رسیدن	arrive
کاهش دادن	decrease	افزایش دادن	increase
یاد دادن	teach	یاد گرفتن	learn
خاموش کردن	turn off	روشن کردن	turn on
قرض گرفتن	borrow	قرض دادن	lend
پرتاب کردن	throw	گرفتن	catch
رد شدن	fail	قبول شدن	pass
خرج کردن	spend	ذخیره کردن	save

و حالا چند جمله ی مثال انگلیسی برای این افعال متضاد انگلیسی:

Please **open** the door.

لطفا در را باز کن.

She **closed** the window.

او پنجره را بست.

He **gave** me a book.

او به من یک کتاب داد.

I will **take** this bag.

من این کیف را برمی دارم (می خرم).

They want to **buy** a car.

آنها می خواهند یک ماشین بخرند.

She **sells** clothes online.

او لباس ها را آنلاین می فروشد.

The class **starts** at 9.

کلاس ساعت ۹ شروع می شود.

I **finished** my homework.

تکالیفم را تمام کردم.

Come here, please.

لطفا بیای اینجا.

I have to **go** now.

من باید الان بروم.

He **pushed** the door.

او در را هل داد.

Pull the handle.

دستگیره را بکش.

She **accepted** the offer.

او پیشنهاد را قبول کرد.

He **refused** the job.

او شغل را رد کرد.

Our team **won** the game.

تیم ما بازی را برد.

They **lost** the match.

آن‌ها مسابقه را باختند.

They are **building** a house.

آن‌ها در حال ساختن یک خانه هستند.

The fire **destroyed** the building.

آتش ساختمان را خراب کرد.

I remember your name.

اسمت را به یاد دارم.

Don't forget my message.

پیامم را فراموش نکن.

بیشتر بخوانید: ۳۳۳ فعل پرکاربرد زبان انگلیسی

کلمات متضاد در انگلیسی – اسم های متضاد (Nouns)

معنی فارسی	Opposite	معنی فارسی	Noun
شکست	failure	موفقیت	success
نفرت	hate	عشق	love
دشمن	enemy	دوست	friend
مرگ	death	زندگی	life
شکست	defeat	پیروزی	victory
دروغ	lie	حقیقت	truth
جنگ	war	صلح	peace
پایان	end	آغاز	beginning
حرکت / عزیمت	departure	رسیدن	arrival
ضرر	loss	سود	gain
بی‌نظمی	chaos	نظم	order
خطر	danger	امنیت	safety
درد	pain	لذت	pleasure
ضعف	weakness	قدرت	strength
ناامیدی	despair	امید	hope
عیب	disadvantage	مزیت	advantage
کارمند	employee	کارفرما	employer
بازنده	loser	برنده	winner
خروجی	exit	ورودی	entrance
مخالفت	opposition	حمایت	support

به جمله‌های مثال زیر توجه کنید:

Hard work leads to **success**.

سخت کوشی به موفقیت منجر می شود.

Failure is part of learning.

شکست بخشی از یادگیری است.

Love is important in life.

عشق در زندگی مهم است.

Hate only causes problems.

نفرت فقط مشکل ایجاد می کند.

She is my best **friend**.

او بهترین دوست من است.

They considered him an **enemy**.

آن ها او را دشمن می دانستند.

Life is full of challenges.

زندگی پر از چالش است.

Death is a natural part of life.

مرگ بخشی طبیعی از زندگی است.

The team celebrated their **victory**.

تیم پیروزی خود را جشن گرفت.

They accepted the **defeat**.

آن‌ها شکست را پذیرفتند.

He always tells the **truth**.

او همیشه حقیقت را می‌گوید.

That was a **lie**.

آن یک دروغ بود.

People want **peace**, not war.

مردم صلح می خواهند، نه جنگ.

The **war** lasted many years.

جنگ سال ها طول کشید.

This is the **beginning** of a new journey.

این آغاز یک مسیر جدید است.

Everything has an **end**.

همه چیز پایانی دارد.

کلمات متضاد در انگلیسی - قیدهای متضاد (Adverbs)

معنی فارسی	Opposite	معنی فارسی	Adverb
هرگز	never	همیشه	always
به ندرت	rarely	اغلب	often
دیر	late	زود	early
به آرامی	slowly	سریع	fast
بد	badly	خوب	well
آنجا	there	اینجا	here
بیرون	outside	داخل	inside
پایین	down	بالا	up
بعد	after	قبل	before
جدا	apart	باهم	together
به سختی	hardly	به راحتی	easily
آرام	quietly	با صدای بلند	loudly
نادرست	incorrectly	درست	correctly
دور	far away	نزدیک	nearby
هنوز	yet	قبلاً	already
بی دقت	carelessly	با دقت	carefully
غیرمستقیم	indirectly	مستقیم	directly
مخفیانه	secretly	آشکارا	openly
اتفاقی	accidentally	عمداً	intentionally
تقریباً	approximately	دقیقاً	exactly

و اما مثال‌های قیدهای متضاد در انگلیسی:

She **always** arrives on time.

او همیشه به موقع می‌رسد.

I **never** forget your help.

من هرگز کمک تو را فراموش نمی‌کنم.

He **often** works late.

او اغلب تا دیر وقت کار می‌کند.

They **rarely** eat fast food.

آنها به ندرت فست‌فود می‌خورند.

Please come **early** tomorrow.

لطفا فردا زود بیا.

She arrived **late** to the meeting.

او دیر به جلسه رسید.

He runs **fast**.

او سریع می‌دود.

The car moved **slowly**.

ماشین به آرامی حرکت کرد.

She speaks English **well**.

او انگلیسی را خوب صحبت می‌کند.

He was **badly** injured.

او به شدت (به شکل بدی) آسیب دید.

I am **here** right now.

من همین حالا اینجا هستم.

Your keys are **there**.

کلیدهایت آنجا هستند.

بیشتر بخوانید: انواع قید در انگلیسی

حروف اضافه و جهت های متضاد در انگلیسی (Opposite Prepositions and Directions)

معنی فارسی	Opposite	معنی فارسی	Word
خارج	out	داخل	in
خاموش / جدا از	off	روی	on
پایین	down	بالا	up
بعد	after	قبل	before
پایین	below	بالای	above
خارج	outside	داخل	inside
دور	far	نزدیک	near
زیر	under	روی / بالای	over
راست	right	چپ	left
عقب	back	جلو	front
از داخل	out of	به داخل	into
دور از	away from	به سمت	toward
فضای بسته	closed (space)	فضای باز	open (space)
خصوصی	private	عمومی	public
بین‌المللی	international	محلی	local
افقی	horizontal	عمودی	vertical
جنوب	south	شمال	north
غرب	west	شرق	east
بیرون	outside of	درون	inside of
پایین	bottom	بالا	top

به عنوان مثال:

The keys are **in** the bag.

کلیدها داخل کیف هستند.

She went **out of** the room.

او از اتاق بیرون رفت.

The book is **on** the table.

کتاب روی میز است.

Please turn **off** the light.

لطفاً چراغ را خاموش کن.

I wiped **off** my tears.

اشک‌هایم را از روی صورتم پاک کردم.

He looked **up** at the sky.

او رو به بالا به آسمان نگاه کرد.

She sat **down** quietly.

او آرام نشست.

Don't look **down**!

پایین را نگاه نکن!

Wash your hands **before** dinner.

قبل از شام دست‌هایت را بشوی.

We talked **after** the class.

بعد از کلاس صحبت کردیم.

The hotel is **near** the station.

هتل نزدیک ایستگاه است.

The village is **far** from here.

روستا از اینجا دور است.

Turn **left** at the corner.

سر نبش پیچ چپ.

Turn **right** after the bank.

بعد از بانک پیچ راست.

بیشتر بخوانید: آدرس دادن به انگلیسی و آدرس پرسیدن به انگلیسی

کلمات متضاد در انگلیسی برای احساسات

معنی فارسی	Opposite	معنی فارسی	Word
ناراحت	sad	خوشحال	happy
عصبی	nervous	آرام	calm
پرسترس	stressed	ریلکس / آرام	relaxed
کسل	bored	هیجان زده	excited
بی اعتماد به نفس	insecure	با اعتماد به نفس	confident
خجالت زده	ashamed	مغرور / مفتخر	proud
ناامید	disappointed	راضی	satisfied
ناامید	hopeless	امیدوار	hopeful
ترسیده	afraid	شجاع	brave
بی صبر	impatient	صبور	patient
افسرده	gloomy	شاد	cheerful
بدبین	pessimistic	خوش بین	optimistic
مضطرب	tense	آرام	relaxed
ناسپاس	ungrateful	قدردان	grateful
عصبانی	angry	آرام	peaceful
ناراحت	uncomfortable	راحت	comfortable
بی علاقه	uninterested	علاقه مند	interested
بی انگیزه	unmotivated	با انگیزه	motivated
مردد	doubtful	مطمئن	confident
کلافه	frustrated	راضی	content

و اما مثال‌ها:

She feels **happy** today.

او امروز احساس خوشحالی می کند.

He looks **sad** after the news.

او بعد از خبر ناراحت به نظر می رسد.

Try to stay **calm**.

سعی کن آرام بمانی.

She is **nervous** before the exam.

او قبل از امتحان مضطرب است.

I'm **excited about** the trip.

من بابت سفر هیجان زده ام.

He feels **bored** at home.

او در خانه حوصله اش سر رفته است.

She is **confident** about her skills.

او به مهارت‌هایش اعتماد دارد (راجع به مهارت‌هایش مطمئن است).

He feels **insecure** in new situations.

او در موقعیت‌های جدید احساس ناامنی می‌کند.

Her parents are **proud** of her.

والدینش به او افتخار می‌کنند.

He felt **ashamed** of his mistake.

او از اشتباهش خجالت کشید.

I'm **satisfied** with the result.

من از نتیجه راضی هستم.

They were **disappointed** by the decision.

آنها از تصمیم ناامید شدند.

بیشتر بخوانید: کلمات احساسات و شخصیت در انگلیسی

کلمات متضاد انگلیسی مربوط به شخصیت

در اینجا به ویژگی‌های شخصیتی متضاد در انگلیسی (Opposite Personality Traits) می‌پردازیم:

معنی فارسی	Opposite	معنی فارسی	Word
بی‌رحم	cruel	مهربان	kind
غیرصادق	dishonest	صادق	honest
بی‌ادب	rude	مودب	polite
سخت‌کوش	hardworking	تنبل	lazy
خجالتی	shy	با اعتماد به نفس	confident
غیر صمیمی	unfriendly	صمیمی	friendly
بی‌صبر	impatient	صبور	patient
خودخواه	selfish	سخاوتمند	generous
ترسو	cowardly	شجاع	brave
تهاجمی	aggressive	خونسرد	calm
غیر قابل اعتماد	unreliable	قابل اعتماد	reliable
بدبین	pessimistic	خوش‌بین	optimistic
متکبر	arrogant	فروتن	humble
کم‌حرف	quiet	پرحرف	talkative
بی‌احتیاط	careless	محتاط	careful
بی‌وفا	disloyal	وفادار	loyal
شوخ	playful	جدی	serious
نامنظم	disorganized	منظم	organized
لجباز	stubborn	منعطف	flexible
نامن / بی‌اعتماد به نفس	insecure	مطمئن	confident

مثال‌ها:

She is very **kind** to everyone.

او با همه خیلی مهربان است.

The boss was **cruel** to his workers.

رئیس با کارگزارانش بی رحم بود.

He is an **honest** person.

او فردی صادق است.

Being **dishonest** causes problems.

غیرصادق بودن باعث مشکل می شود.

She is **polite** to customers.

او با مشتری‌ها مودب است.

That comment was **rude**.

آن نظر (حرف) بی ادبانه بود.

He feels **lazy** today.

او امروز احساس تنبلی می‌کند.

She is a **hardworking** student.

او دانش‌آموزی سخت‌کوش است.

He sounds **confident** in meetings.

او در جلسات با اعتماد به نفس به نظر می‌رسد.

She is **shy** around strangers.

او جلوی غریبه‌ها خجالتی است.

He is **generous with** his time.

او در وقت گذاشتن سخاوتمند است.

That was a **selfish** decision.

آن تصمیم خودخواهانه بود.

کلمات متضاد انگلیسی مربوط به زمان (Opposite Time Words)

معنی فارسی	Opposite	معنی فارسی	Word
دیر	late	زود	early
آینده	future	گذشته	past
بعد	after	قبل	before
بعداً	later	اکنون	now
هرگز	never	همیشه	always
به ندرت	rarely	اغلب	often
پایان	end	شروع	start
پایان	ending	آغاز	beginning
شب	night	روز	day
عصر	evening	صبح	morning
آخر هفته	weekend	روز کاری	weekday
دائمی	permanent	موقتی	temporary
بلندمدت	long-term	کوتاه مدت	short-term
با تأخیر	delayed	فوری	immediate
دیر کرده	late	وقت شناس	punctual
قدیمی	old	اخیر	recent
غایب	absent	حال	present
سنتی	traditional	مدرن	modern
هفتگی	weekly	روزانه	daily
عقب افتاده	overdue	به موقع	timely

جملات مثال:

I arrived **early** at the office.

من زود به دفتر رسیدم.

She was **late** for the meeting.

او برای جلسه دیر کرد.

This event is in the **past**.

این رویداد مربوط به گذشته است.

We are planning for the **future**.

ما برای آینده برنامه ریزی می کنیم.

Call me **before** noon.

قبل از ظهر با من تماس بگیر.

We will talk **after** lunch.

بعد از نهار صحبت می کنیم.

I'm busy **right now**.

من همین الان (در این لحظه) مشغولم.

I'll do it **later**.

بعدا انجامش می دهم.

He **always** tells the truth.

او همیشه حقیقت را می گوید.

She **never** complains.

او هرگز شکایت نمی کند.

This job is **temporary**.

این شغل موقتی است.

He got a **permanent** position.

او یک موقعیت دائمی گرفت.

کلمات متضاد انگلیسی مربوط به اندازه و مقدار (Opposite Size & Quantity) (Words)

معنی فارسی	Opposite	معنی فارسی	Word
کوچک	small	بزرگ	big
خیلی کوچک	tiny	بزرگ	large
کوتاه	short	بلند / طولانی	long
کم / پایین	low	بلند / زیاد	high
باریک	narrow	پهن	wide
نازک	thin	ضخیم	thick
سبک	light	سنگین	heavy
خالی	empty	پر	full
کم	little	زیاد	much
کم	few	زیاد (قابل شمارش)	many
کمتر	less	بیشتر	more
حداقل	minimum	حداکثر	maximum
کم عمق	shallow	عمیق	deep
کوتاه	short	قد بلند	tall
کوچک	small	بسیار بزرگ	huge
خیلی کوچک	tiny	عظیم	massive
ناکافی	insufficient	کافی	enough
محدود	limited	اضافه	extra
کمیاب	scarce	فراوان	abundant
جزئی	partial	کامل	whole

مثال‌ها:

They live in a **big** house.

آن‌ها در یک خانه بزرگ زندگی می‌کنند.

This room is **small**.

این اتاق کوچک است.

It was a **long** meeting.

جلسه طولانی‌ای بود.

She has **short** hair.

او موهای کوتاه دارد.

Prices are very **high**.

قیمت‌ها خیلی بالاست.

The temperature is **low**.

دما پایین است.

This bag is **heavy**.

این کیف سنگین است.

The box is **light**.

جعبه سبک است.

There is **too much** noise.

سر و صدای خیلی زیادی هست.

I have **little** time today.

امروز وقت کمی داریم.

Many people agree.

افراد زیادی موافق هستند.

Few students were absent.

دانش‌آموزان کمی غایب بودند.

بیشتر بخوانید: اسامی قابل شمارش و غیرقابل شمارش در انگلیسی

کلمات متضاد انگلیسی مربوط به کیفیت و وضعیت (Opposite Quality & Condition Words)

معنی فارسی	Opposite	معنی فارسی	Word
بد	bad	خوب	good
کثیف	dirty	تمیز	clean
خطرناک	dangerous	امن	safe
ناسالم	unhealthy	سالم	healthy
کهنه / بیات	stale	تازه	fresh
ضعیف	weak	محکم / قوی	strong
ناقص	imperfect	بی نقص	perfect
ناآماده	unready	آماده	ready
غیرقابل دسترس	unavailable	در دسترس	available
ناقص	incomplete	کامل	complete
نادرست	incorrect	درست	correct
نامشخص	unclear	واضح	clear
غیرعادی	abnormal	عادی	normal
ناپایدار	unstable	پایدار	stable
زبر / خشن	rough	صاف / روان	smooth
خیس	wet	خشک	dry
غیرقابل اعتماد	unreliable	قابل اعتماد / قابل اتکا	reliable
بی اثر	ineffective	مؤثر	effective
نامرتب	messy	مرتب / تمیز	clean-cut
ناموفق	unsuccessful	موفق	successful

This is a **good** idea.

این ایده‌ی خوبی است.

The weather is **bad** today.

امروز هوا بد است.

The kitchen is **clean**.

آشپزخانه تمیز است.

His **hands** are dirty.

دست‌هایش کثیف هستند.

This area is **safe** at night.

این منطقه شب‌ها امن است.

That road is **dangerous**.

آن جاده خطرناک است.

She eats **healthy** food.

او غذای سالم می خورد.

Fast food is **unhealthy**.

فست فود ناسالم است.

We need **fresh** air.

ما به هوای تازه نیاز داریم.

The bread is **stale**.

نان بیات شده است.

I'm **ready** to leave.

من آماده ی رفتن هستم.

The product is **unavailable**.

این محصول در دسترس نیست.

کلمات متضاد رسمی و نوشتاری انگلیسی (Formal & Written Antonyms)

معنی فارسی	Opposite	معنی فارسی	Word
رد کردن	deny	تصویب کردن	approve
محدود کردن	restrict	گسترش دادن	expand
ممنوع کردن	prohibit	اجازه دادن	permit
اختیاری	optional	اجباری	mandatory
نامعتبر	invalid	معتبر	valid
غیرشفاف	opaque	شفاف	transparent
ناکارآمد	inefficient	کارآمد	efficient
غیرمجاز	unauthorized	مجاز	authorized
مغایر مقررات	non-compliant	مطابق مقررات	compliant
غیررسمی	informal	رسمی	formal
محرمانه	confidential	عمومی	public
خارجی	foreign	داخلی	domestic
ناسازگار	inconsistent	سازگار / یکسان	consistent
مبهم	vague	دقیق	precise
ناکافی	insufficient	کافی	sufficient

جملات مثال متناسب با این کلمات شامل موارد زیر هستند:

The committee **approved** the new policy.

کمیته سیاست جدید را تصویب کرد.

The request was **denied** due to missing documents.

درخواست به دلیل نقص مدارک رد شد.

The company plans to **expand** its operations.

شرکت قصد دارد فعالیت‌های خود را گسترش دهد.

Access to this area is **restricted**.

دسترسی به این منطقه محدود است.

The law **permits** online registration.

قانون ثبت‌نام آنلاین را مجاز می‌داند (اجازه می‌دهد).

Smoking is **prohibited** in this building.

سیگار کشیدن در این ساختمان ممنوع است.

Attendance is **mandatory** for all employees.

حضور برای همه کارکنان اجباری است.

The training course is **optional**.

دوره آموزشی اختیاری است.

Your passport is still **valid**.

گذرنامه شما هنوز معتبر است.

This contract is **invalid** without a signature.

این قرارداد بدون امضا نامعتبر است.

The process must be **transparent**.

فرآیند باید شفاف باشد.

The decision-making process was **opaque**.

فرآیند تصمیم‌گیری غیرشفاف بود.

This system is highly **efficient**.

این سیستم بسیار کارآمد است.

The old method was **inefficient**.

روش قدیمی ناکارآمد بود.

This information is **confidential**.

این اطلاعات محرمانه است.

This is not a **public** issue.

این یک موضوع عمومی نیست.

بیشتر بخوانید: مصاحبه کاری به انگلیسی

کلمات متضاد محاوره‌ای و روزمره انگلیسی (Everyday & Colloquial) (Antonyms)

معنی فارسی	Opposite	معنی فارسی	Word
افتضاح	terrible	عالی / خفن	awesome
بی حال / مزخرف	lame	باحال	cool
پولدار	loaded	بی پول	broke
کلافه / پراسترس	stressed-out	ریلکس / خونسرد	chill
سخت گیر	uptight	راحت گیر	easy-going
ساده	plain	شیک	fancy
شلوغ	packed	خلوت	dead (place)
خونه موندن	stay in	وقت گذروندن	hang out
غیب شدن	disappear	ظاهر شدن / آمدن	show up
پیاده کردن	drop off	برداشتن / سوار کردن	pick up
درست کردن	fix	خراب کردن	mess up
عقب افتادن	fall behind	عقب افتادگی رو جبران کردن	catch up
بلند و واضح حرف زدن	speak up	ساکت شو	shut up
خونسرد موندن	stay calm	دستپاچه شدن	freak out
بیش از حد هیجانی شدن	get worked up	آروم شدن	chill out

مثلا:

That movie was **awesome**.

آن فیلم خیلی خفن بود.

The service was **terrible**.

سرویس دهی افتضاح بود.

Your idea sounds **cool**.

ایدهت باحال به نظر میاد.

That excuse is **lame**.

آن بهانه مسخره و بدردنخور است.

I'm **totally broke** this month.

این ماه کلاً بی پولم.

He's **loaded** now.

الان حسابی پولداره.

Just **chill** and enjoy the day.

فقط آرام باش و از روزت لذت ببر.

She's **stressed-out** at work.

او سر کار کلافه است.

We usually **hang out** on weekends.

ما معمولاً آخر هفته‌ها با هم وقت می‌گذرونیم.

Let's **stay in** tonight.

امشب خونه بمونیم.

I **messed up** the plan.

برنامه رو خراب کردم.

Don't worry, I'll **fix it**.

نگران نباش، درستش می‌کنم.

در صورتی که علاقه دارید کلمات محاوره ای انگلیسی را یاد بگیرید توصیه می‌کنیم [آموزش ویدیویی کلمات انگلیسی واقعی](#) را در یوتوب زبان مستر تماشا کنید.

جمع بندی

یادگیری کلمات متضاد انگلیسی یکی از سریع‌ترین راه‌ها برای گسترش دایره واژگان و درک بهتر معنا در متن و مکالمه است. وقتی هر کلمه را در کنار متضادش می‌بینید، تفاوت‌ها واضح‌تر می‌شود و یادگیری ماندگارتر خواهد بود. در این مقاله، کلمات متضاد انگلیسی به صورت دسته‌بندی شده و همراه با مثال و ترجمه ارائه شدند تا بتوانید مستقیماً از آن‌ها برای یادگیری و مرور استفاده کنید.

سوالات متداول کلمات متضاد در انگلیسی

بهترین روش یادگیری کلمات متضاد انگلیسی چیست؟

یادگیری هر کلمه همراه با متضادش و استفاده از آن‌ها در جمله‌های ساده.

آیا حفظ کردن لیست‌های متضاد کافی است؟

خیر، بهتر است بعد از حفظ، از آن‌ها در جمله‌سازی و مکالمه انگلیسی استفاده کنید.

کدام نوع کلمات متضاد کاربرد بیشتری دارند؟

صفت‌ها و افعال متضاد بیشترین کاربرد را در مکالمات روزمره دارند.

آیا دانستن کلمات متضاد به رایتینگ کمک می‌کند؟

بله، باعث تنوع واژگان و دقیق‌تر شدن نوشتار می‌شود.

چطور از این لیست برای مرور استفاده کنیم؟

می‌توانید هر روز یک دسته را مرور کرده و برای هر جفت کلمه یک جمله بسازید.